

فهرست <

- ۹ سپاسگزاری‌ها
- ۱۱ مقدمه: قصه‌گویی
- ۲۷ [۱] شریل سندبرگ و کسب‌وکار فمینیسم
- ۳۰ ایدئال‌ها و واقعیت‌های فمینیسم
- ۳۳ آیا زنان بدترین دشمنان خودشان‌اند؟
- ۳۷ زنان جهان! متحد شوید... و قدرت را در دست بگیرید
- ۴۴ بدن‌هایمان و خودمان... در خدمت سرمایه
- ۴۷ فمینیسم به مثابه ایدئولوژی: نیاز به دیدگاهی جمعی
- ۵۱ [۲] هویت سرمایه: هول فودز، سرمایه‌داری وجدانمندان و توسعه پایدار
- ۵۵ عصر آنتروپوسین
- ۵۷ «بدنام» و «بدفهمیده شده»: تقصیر سرمایه‌داری نیست!
- ۶۰ مصرف‌کننده-شهروند
- ۶۳ طبیعت، سرمایه‌داری و روح کارآفرینی
- ۶۶ اغواگری بازار آزاد
- ۶۹ نجات سیاره
- ۸۰ عدالت زیست‌محیطی به نهادهای رادیکال و دموکراتیک نیاز دارد
- ۸۳ [۳] کاهن معبد؛ اُپرا و سوژهٔ نتولیرال
- ۸۵ آن بیرون، دنیا بسی سرد است
- ۸۷ در جست‌وجوی زندگی شیرین
- ۹۳ نتولیرالیسم و «درمان ذهن»
- ۹۸ تنها مختص زنان خانه‌دار نیست

بازنگری در رؤیای آمریکایی	۱۰۵
[۴] بنیاد گیتس و ظهور سرمایه‌داری بشردوستانه	۱۱۳
ان.جی. اوها، بنیادها و جامعه مدنی	۱۱۷
سرمایه‌داری خلاق	۱۲۰
واکسیناسیون	۱۲۳
آموزش	۱۲۵
استفاده از بازار برای نیکوکاری؟	۱۳۱
غیردموکراتیک و اعتمادناپذیر	۱۴۰
[۵] نگاهی به آینده	۱۴۹
برای مطالعه بیشتر	۱۵۶
پی‌نوشت‌ها	۱۵۹

سپاسگزاری ها

حتی برای کتاب کم حجمی مانند این سپاسگزاری های بسیاری لازم است. مارکوس مارینو بیراس^۱ و ریچارد دینست^۲ من را با اقتصاد سیاسی و تئوری های انتقادی آشنا کردند. جیووانی اریگی^۳ و پورلی سیلور^۴ مشتاقانه روندهای سرمایه داری را برایم تشریح کردند و بسیاری از ایده هایشان در این کتاب به خوبی در جای خود استفاده شده اند. همچنین معلم و دوستم سم گیندین^۵ عمیقاً اندیشه مرا درباره مقاومت در برابر سرمایه شکل داد. جپانیکا براون-ساراسینو^۶، مایکا تاکر آبرامسون^۷، و امیلیو سائوری^۸ پیش نویس های فصول را خواندند. مایکا، در حین نوشیدن فنجان های قهوه از پی هم، در طرح مباحثم کمک کرد و امیلیو و من ساعت های بی شماری درباره کالایی سازی بحث کردیم. همچنین از آدري لیم در انتشارات ورسو برای کمک هایش در دست نویس کتاب، باسکار سونکارا برای حمایت و شوروشوقش و ریمایک فوربز^۹ برای طراحی جلد دلچسبش سپاسگزارم. عمیقاً از دوستان و خانواده ام سپاسگزارم، اگرچه نامشان را آخر می آورم: الن ویت و بریآن نیلسون برای تعهدشان به عدالت، ایندرانی چترجی و سوزانا دومینگو

1. Marcos Marino Beiras
2. Richard Dienst
3. Giovanni Arrighi
4. Beverly Silver
5. Sam Gindin

6. Japonica Brown-Saracino
7. Myka Tucker Abramson
8. Emilio Sauri
9. Remeike Forbes

آمستوی برای همراهی شان، و مادرم جون اشاف برای حمایت پایدارش. بدهی من به پنکاج مهتا، شریک زندگی ام، بسیار بیشتر از آن است که در سخن بگنجد. این کتاب را به دخترانم ایلا و سیمی اهدا می‌کنم، کسانی که اشتیاق، انرژی و عشقشان مرا لبریز از امید می‌کند.

مقدمه: قصه‌گویی

همه ما قصه‌گو هستیم. لحظه‌های زندگی مان را شاخ‌وبرگ می‌دهیم، نادیده می‌گیریم، یا بخش‌های مهمش را انتخاب می‌کنیم تا از زندگی مان قصه‌ای در حال تکوین بسازیم. قصه‌هایی که می‌گوییم مکمل زندگی مان هستند. این داستان‌ها به ما کمک می‌کنند تا دوستان و عاشقانی بیابیم، ارزش‌ها و باورهایمان را شرح می‌دهند، شایستگی‌ها و قابلیت اعتمادمان را نشان می‌دهند، و به کودکانمان می‌آموزند که چگونه راهشان را در جهان پیدا کنند. قصه‌هایمان به ما کمک می‌کنند تا جذاب، مهربان، دلسوز، قهرمان و مسئولیت‌پذیر به نظر برسیم. باوجوداین، بسیاری از قصه‌های ما استحکام ندارند، آن‌ها مدتی اطراف ما پرتاب می‌شوند و در قیل و قال قصه‌های دیگران گم شده‌اند. اما، در موقعیت‌هایی بسیار نادر، قصه‌ها رشد می‌کنند، اغلب در نسبت مستقیم با قدرت گویندگانشان، و آن قدر بزرگ می‌شوند که به قصه‌هایی همه‌جانبه تبدیل شوند، قصه‌هایی که یک مردم، یک جنبش یا یک لحظه تاریخی را تعریف می‌کنند.

قصه‌ها قوی‌تر و تعیین‌کننده‌تر می‌شوند، زیرا مردم قصه‌ها را دوست دارند و جامعه هم به این قصه‌ها نیاز دارد. قصه‌های بزرگ، با مهیا کردن ابزار و امکانات، نظم اجتماعی را بازتولید می‌کنند. قصه‌ها هر روز صبح ما را از تخت‌خوابمان

بیرون می‌کشند و به یادمان می‌آورند که قرار است در زندگی به کجا برسیم. دشمنان و دوستانمان را مشخص می‌کنند، امیدهایمان را به جوشش می‌اندازند و از شدت ترس‌هایمان می‌کاهند. از خود بیگانگی را تحت کنترل درمی‌آورند. قصه‌های سترگی که امروز می‌شنویم و می‌گوییم - قصه‌هایی درباره آزادی، تروریسم و رؤیای آمریکایی - به همان اندازه‌ای برای جامعه ضروری هستند که قصه‌های نانس^۱، ماناس^۲، بیوولف^۳ و پارواتی^۴ برای جوامعی که آن‌ها را ساخته بوده‌اند.

جامعه سرمایه‌داری نیاز ویژه‌ای به قصه دارد. زندگی هر روزه ما در مسائلی تعریف شده است، مسائلی چون رفتن به مدرسه یا محل کار، توجه به کودکانمان، گوش کردن به شایعات، خندیدن و تحمل اضطراب برای این و یا آن موضوع. هنوز هم تمام این واکنش‌های ریز در مجموعه‌ای از ساختارها و روابط بزرگ‌تر جای می‌گیرند که هدف اولیه آن‌ها سودآفرینی است. اکثر قریب به اتفاق مردم مشغول کارهایی هستند که برای رفع نیازهای مردم ایجاد نشده است، بلکه هدفش بازگرداندن سود سرمایه‌گذاری به صاحبان سرمایه است. همه ما، مزدبگیران و سرمایه‌داران، به یک میزان در سیستمی گیر افتاده‌ایم که برای انباشت هر چه بیشتر سود طراحی شده است، نه برای ارضای نیازهای مردم یا ارائه خیر عمومی. این راه‌حلی عجیب برای سازمان‌دهی جامعه است. این جریان برخلاف طبیعت ما برای زندگی اجتماعی و تعاونی است. هنوز هم برای اینکه سرمایه‌داری زنده بماند و رونق بگیرد، مردم باید با میل باطنی در مناسبات آن شرکت کنند و ساختارها و هنجارهایش را بازتولید نمایند. برای ادغام فقیرترین و ناامیدترین اعضای جامعه اجبار و خشونت

۱. داستان عامیانه سنتی آفریقایی در مورد آناسی عنکبوت (Anansi) که با حیل‌گری بر دیگران پیروز می‌شود [مترجم].
 ۲. حماسه ماناس (Manas) مروراید درخشانی در گنجینه قرقیزهاست که داستان جنگ هشت نسل از یک خانواده را برای وحدت اقوام پراکنده و همبستگی ملل و مقابله با تجاوز خارجی به تصویر می‌کشد [مترجم].
 ۳. بیوولف (Beowulf) پهلوانی بود که بر هیولایی به نام گرندل و پس از آن مادر گرندل پیروز می‌شود. قهرمانان و صحنه‌های حماسه همگی اسکاندیناویایی بوده و غیر از زبان نوشته هیچ چیز دیگرش انگلیسی نیست [مترجم].
 ۴. پارواتی (Parvati) ایزدبانویی در آیین هندو و همسر دومین شیواست. پارواتی ایزد ویرانی و جوان‌سازی است [مترجم].

به کار می‌برند، اما این دو برای سودآفرینی در طولانی‌مدت اطمینان‌بخش نیستند. بخش اعظمی از جمعیت باید به صورتی فعالانه یا حداقل منفعلانه باور داشته باشند که جامعه سرمایه‌داری سزاوار خلاقیت، انرژی و شوروشوق آن‌هاست و مفهومی از معنا را خواهد آفرید که پاسخ‌گوی نیازشان به عدالت و امنیت خواهد بود.

اما در ذات منطق سودآفرینی هیچ چیزی وجود ندارد که بتواند چنین مفهومی از معنا و عدالت را پدید آورد. سرمایه‌داری باید برای این معناها از طرح‌های فرهنگی خارج از چرخه سودآفرینی کمک بگیرد: برخی از این معناها از هنجارها و ساختارهای سرمایه‌داری حمایت می‌کنند و برخی دیگر منتقد سرمایه‌داری هستند. همان‌طور که جامعه‌شناسانی چون لوک بالتانسکی^۱ و ایوا چیاپلو^۲ عنوان می‌کنند، سرمایه‌به‌هر دو نوع معنا نیاز دارد: در یک سازمان نظام‌مند هنگامی که سرمایه‌داران می‌کوشند تا چالش‌ها را سرکوب یا آن‌ها را به فرصت‌هایی برای سودآوری تبدیل کنند، انتقاد برای سرمایه‌داری سازنده و مفید می‌شود و این نظام را مجبور می‌کند تا برخی از تضادها و تناقض‌هایش را اصلاح نموده و سپس خود را برای مدتی طولانی به مثابه یک نظام حفظ کند. درواقع توانایی سرمایه برای ارائه مجموعه‌ای از اصول مشروع مقطعی که اشتیاق همکاری جامعه را برمی‌انگیزد طول عمر سرمایه را علی‌رغم بحران‌های عمیق دوره‌ای تسهیل می‌کند. بالتانسکی و چیاپلو به تبعیت از ماکس وبر، یکی از پیشروترین محققان جامعه‌شناسی در قرن بیستم، این نظام فکری را که سرمایه‌داری و برتری سودآفرینی را توجیه می‌کند و مشروعیت می‌بخشد «روح سرمایه‌داری» می‌نامند.^۳

قصه‌ها برای مدت‌ها جزء کلیدی روح سرمایه‌داری بودند. پروتستان‌های زاهد قصه‌هایی درباره ستایش صرفه‌جویی عقلایی و کارآفرینی سروده‌اند. بنجامین فرانکلین^۳ به ما آموخت که «وقت طلاست» و صرفه‌جویی و عقل‌معاش

1. Luc Boltanski

2. Eva Chiapello

3. Benjamin Franklin

فضایلی هستند نشان‌دهندهٔ شخصیتی قابل‌اعتنا. رهبران بزرگ صنعت دربارهٔ ثبات قدم، چشم‌انداز، و اینکه چگونه «قانون رقابت» نوع بشر را پیش خواهد برد قصه‌ها گفته‌اند. قصه‌های کار به‌مثابهٔ فضیلت^۱ و سود به‌مثابهٔ فضیلت^۲ به‌طور چشمگیری موفق بوده‌اند. کارکردن برای تمام عمر کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. اکنون دیگر کمتر این مسئله برای ما پیش می‌آید که چیزهای بیشتر و بیشتری که زمانی خارج از روابط کالایی بودند در بازار به فروش می‌رسند.^۳

مردم نیز قصه‌هایی دربارهٔ به‌چالش کشیدن سرمایه‌داری می‌گفتند، چراکه نقد سرمایه‌داری به اندازهٔ خود سرمایه‌داری قدمت دارد. قصهٔ قتل عام هی‌مارکت^۴ و آنارشویست‌هایی که در راه مبارزه‌شان برای هشت ساعت کار روزانه مردند راهمهٔ کارگران جهان می‌گفتند. در سال ۱۸۸۶ کارگران در میدان هی‌مارکت در شیکاگو گرد آمدند تا به کشته شدن چند کارگر به دست پلیس در روز قبل اعتراض کنند. یک ناشناس بمبی را میان نیروهای پلیس انداخت که می‌کوشیدند جمعیت را متفرق کنند و پلیس با تیراندازی به روی جمعیت پاسخ این کار را داد، چهار تن را کشت و ده‌ها تن را زخمی کرد. کارگران سراسر جهان به این کشتار و محاکمهٔ ساختگی پس از آن اعتراض کردند و روز اول ماه مه را برای بزرگداشت واقعه به‌عنوان روز جهانی کارگر تعیین کردند. در سال‌های اولیهٔ قرن بیستم، جو هیل^۵ و دیگر وُیلی‌ها^۶ دور کشور می‌گشتند و قصه‌هایی می‌گفتند و ترانه‌هایی مانند «اتحاد ابدی» و «دختر عصیانگر» را می‌خواندند که دربارهٔ اتحاد کارگران و ساختن «اتحادیهٔ بزرگ» بود تا کارگران را علیه رؤسایشان متحد کنند. بازگویی مبارزه‌های تلخ بی‌شمار برای سازمان‌دهی باربران شرکت پولمن^۷ و اولین تحصن کارگران ماشین‌سازی در میانهٔ دههٔ ۱۹۳۰ اشخاصی مثل ای. فلیپ راندولف^۸ و والتر رویتر^۹ را به قهرمانان طبقهٔ کارگر تبدیل کرد.

1. work-as-virtue

3. Haymarket Massacre

2. profit-as-virtue

4. Joe Hill

۵. Wobblies: نامی محبوب برای اعضای کارگران صنعتی جهان [مترجم].

6. Pullman

8. Walter Reuther

7. A. Philip Randolph

قصه‌هایی که وضع موجود را به چالش می‌کشند صرفاً دربارهٔ منطق اقتصادی تولید، سود و نبرد طبقاتی نیستند. در جامعهٔ سرمایه‌داری، جریان‌های قدرت با نظام‌های سلطه و ستمی تقویت شده است که، فراتر از مفهوم طبقه، به جنسیت و نژاد و گرایش‌های جنسی نیز سرایت کرده است. دههٔ ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با قصه‌هایی دربارهٔ خشم رزا پارکس^۱، مارتین لوتر کینگ و مالکوم ایکس در برابر جیم کرو^۲ و نژادپرستی زنده بود. مردم برای ناکامی بتی فریدان^۳ در فرقهٔ زنانه‌اش اظهار تأسف می‌کردند و قصه‌هایی دربارهٔ ریچل کارسون^۴ و تلاش‌هایش برای محدودیت استفاده از حشره‌کش و بعدها در مورد اوگلالا لاکوتا^۵ و ایستادگی‌شان در مقابل اف.بی.آی و کشتار وونددنی^۶ ساختند. در سرتاسر جهان قصه‌ها پیرامون رهایی از امپریالیسم، استعمار و توتالیتاریسم می‌چرخید. این قصه‌ها به چشم‌انداز بزرگ‌تری از جامعه اعتبار بخشیدند که متفاوت از شرایط پیش از جنگ جهانی دوم، دوران جیم کرو، قدرت ابرشرکت‌ها، بهره‌کشی و سلطهٔ داخلی بود. کنگرهٔ ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نسخهٔ ضعیف‌تری از آنچه این جنبش‌ها می‌خواستند پیاده‌سازی می‌کرد: تصویب بی‌سابقهٔ قوانین حمایت از کارگران، زنان، رنگین‌پوستان، مصرف‌کنندگان و محیط‌زیست. رهبران جهان برای این «دموکراسی بیش‌ازحد»^۷ اظهار تأسف می‌کردند.

1. Rosa Parks

۲. Jim Crow laws: قوانینی ایالتی و محلی بودند که بین ۱۸۷۶ و ۱۹۶۵ در ایالات متحده به تصویب رسیدند و دستور جداسازی نژادی در همهٔ تأسیسات عمومی ایالات جنوبی را با وضعیت «جدا ولی مساوی» برای سیاهان آمریکا، از ۱۸۹۰ به بعد، صادر می‌کردند [مترجم].

3. Betty Friedan

4. Rachel Carson

5. Oglala Lakota

۶. Wounded Knee: در ۲۹ دسامبر ۱۸۹۰ گردان هفتم سواره‌نظام ایالات متحده در داکوتای جنوبی به روی سرخ‌پوستان آتش گشودند [مترجم].

7. excess of democracy

این ماجرا بحران اعتماد برای سرمایه را در اواخر دهه ۱۹۷۰ پدید آورد. رقابت در دوره پس از جنگ پیوسته افزایش یافته بود و در آغاز دهه ۱۹۶۰ نرخ رشد سود در شرکت‌ها متوقف شد. سپس، هم‌زمان با افزایش نرخ بیکاری و قیمت‌ها، نرخ سود شروع به کاهش کرد. بسیاری از کارخانه‌ها سرمایه‌گذاری روی مشاغل جدید را متوقف کردند و به جای آن شروع به سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی نمودند. کارخانه‌های بزرگ روایت بزرگ پیشرفت و مدرنیته را پیش می‌راندند و دولت به مضمون اصلی واقعه تبدیل شده بود. سرمایه‌داری دیگر به عنوان بهترین دنیای موجود معرفی نمی‌شد و دولت دیگر نه حافظ منافع عمومی بلکه منبع سلطه و ستم دیده می‌شد. همچنان‌که دانشجویان، کارگران، زنان و رنگین‌پوستان خواستار چیزی متفاوت بودند، بحران‌ها عمیق‌تر شدند و رهبران اقتصادی واقعاً نمی‌دانستند چه باید بکنند.

صداها‌ی جدیدی پدیدار شدند تا راهنمایی‌های تازه‌ای ارائه دهند. میلتن فریدمن^۱ یکی از آنان بود که ایده‌هایی بسیار قدیمی را مجدداً مطرح کرد تا ادعا کند که مشکل دولت است. روایت ساده فریدمن مشکلات اقتصادی‌ای که گریبان‌گیر مردم بود را نکوهش می‌کرد و بحرانی را که به صورت کسری بودجه متوجه دولت بود می‌کوبید. می‌گفت این‌ها هزینه‌های بیش‌ازحدی است که مسائل را از کارایی خود خارج کرده است. برای برگشت به چرخه طبیعی تنها کافی است دولت دست از هزینه‌کردن بکشد و تقاضاها برای شغل بیشتر و بهتر، حقوق مصرف‌کننده و حمایت از بازار را نادیده بگیرد.

هنگامی که رونالد ریگان در ۱۹۸۰ پست ریاست جمهوری را تحویل گرفت، از قدرتش برای خاموش کردن صداها‌ی مخالف استفاده کرد و چشم‌انداز جدیدی را ترویج نمود. او قصه‌هایی تعریف می‌کرد درباره «ملکه‌های رفاه» که کادیلاک می‌راندند، «تهدید کمونیستی» که در افق کمین کرده، و برداشتن بار دولت

1. Milton Friedman

از روی دوش مردم از طریق کاهش مالیات و مقررات زدایی. او کارگران سازمان یافته را له کرد (با شکستن اعتصاب پات‌کوا با اخراج ۱۱۳۴۵ کنترل‌کننده ترافیک هوایی و محروم کردن آن‌ها از تمام مشاغل دولتی)، حفاظت‌های زیست محیطی را تضعیف کرد و کمک‌های مالی را به سازمان‌هایی که در حیطه امنیت شغلی کارگران و بیمه مصرف‌کنندگان فعالیت می‌کردند قطع کرد.

فعالان فمینیست، حقوق بشر و محیط زیست به مبارزات خود ادامه دادند ولی نیروهایی که با قدرتی تازه و متحد گردآمده بودند اعتراض‌ها را درهم می‌شکستند: نیروی کار سازمان یافته زیرورو شده بود و جنبش‌های طبقاتی اعتبار خود را از دست داده بودند. مبارزه با مواد مخدر، که چندی بعد با قانون سه اعتصاب^۱ بیل کلینتون دنبال شد، آغازگر روند بی‌سابقه‌ای از حبس گسترده شد که با شدت زیادی سیاه‌پوستان و اسپانیایی‌تبارها را هدف خود قرار داده بود و روی کارآمدن راست رادیکال زنان را به تضاد و کشمکش مستقیم با همدیگر کشانده بود. چنان‌که مبارزه فمینیست‌ها را، به جای آنکه به سوی نسخه گسترده‌تری از رهاسازی برونند، به پافشاری بیهوده بر روی مواضعی مشغول می‌کرد که قبلاً به دست آورده بودند. تعادل قدرتی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ به نظر می‌رسید به نفع کارگران باشد قاطعانه به نفع سرمایه چرخید. اما شکست دهه ۱۹۸۰ صرفاً نتیجه آن نبود که سرمایه‌داری نیروهای خود را گرد هم آورد و صدای مخالف را خفه کرد. طرف‌داران این «ضدانقلاب»^۲ وحشت‌های استالینیسیم را دستاویز خود کردند و سلب مشروعیت از دولت را جایگزین نقدهای چپ نواز دستگاه سرکوب دولتی نمودند، در نقش حیاتی دولت در ساخت شبکه امنیت اجتماعی تجدیدنظر کردند و ابرشرکت‌ها را، به منزله نوعی «حکمرانی بزرگ»^۳ سرکوبگر، قاعده‌مند کردند. کسب‌وکار با

1. PATCO

2. Three Strikes law

3. counterrevolution

4. big government

جایگزین کردن کهن‌الگوی مردانِ شرکتی^۱ با فردیت‌های «خودسازمان یافته»، «شبکه‌ای» و «خلاق»، با امنیت شغلی پایین و استرس بالا، خواسته‌های کارگران و دانشجویان را برای انعطاف‌پذیری و خودمختاری در خود هضم کرد. شرکت‌ها نیز شیوه‌های نوینی برای تضعیف اتحادیه‌ها به جای تقابل مستقیم با آن‌ها یافتند: تمرکززدایی و برون‌سپاری تولید، پیشنهاد امنیت شغلی برای کارگران قدیمی و درعین حال از بین بردنِ شغل برای کارگران تازه‌کار و افزایش جایگزینی تکنولوژی با نیروی کار. در مرحلهٔ آخر، آن‌ها تولید کالاها و خدمات را متوقف کردند و به جای آن به کسب درآمد از بازارهای مالی امید بستند.

در دههٔ ۱۹۹۰ نوع جدیدی از سرمایه‌داری پدیدار شد، چیزی که پژوهشگران برای توصیفش از اصطلاحات گوناگونی استفاده می‌کنند: پسا فرودیسیم، پسامدرنیته، پساساختارگرایی، سرمایه‌داری متأخر و حتی نئولیبرالیسم و جهانی‌شدن. جنبش‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ همچنان ادامه داشت، اما دیدگاه‌های رادیکال آنان به‌طور گسترده‌ای تضعیف شده بود. مردم شروع کردند به بازگویی قصه‌هایی دربارهٔ آن روزهای بهتر. یعنی دورانی که مردم در جامعهٔ مدنی درگیر فعالیت و جنب‌وجوش بودند. همان‌طوری که فرانسسکا پولتا^۲، جامعه‌شناس، می‌گوید: فعالان حقوق مدنی و پژوهشگران مترقی قصه‌های زیادی - مثل قصه‌هایی دربارهٔ تحریم اتوبوس در مونتگومری^۳ و تابستان آزادی^۴ - تعریف می‌کردند، قصه‌هایی که به جای اینکه برنامه‌ای برای تغییر جامعه باشد به خدمت مقاصد یادبودی درآمد. امروزه این قصه‌ها به خوراکی برای جریان راست تبدیل شده است: گلن بک^۵ و سارا پالین^۶ ککشان هم نمی‌گذرد که در حرف‌هایشان از مارتین لوتر کینگ نقل قول می‌کنند.

-
1. Company Man
 2. Francesca Polleta
 3. Montgomery bus boycott
 4. Freedom Summer

۵. Glenn Beck: مجری تلویزیونی و مفسر سیاسی محافظه‌کار آمریکایی [ویراستار].

۶. Sarah Palin: فرماندار سابق آلاسکا و سیاست‌مدار راست‌گرای آمریکایی [ویراستار].

مهم‌تر از همه، قصه‌هایی که مردم در اواخر قرن بیستم می‌گفتند دیگر ربطی به دورنمایی وسیع برای جامعه‌ای متفاوت نداشت. زندگی پس از سرمایه‌داری نه تنها محتمل بلکه حتی ممکن نیز نبود. افسون روبه‌رشد فرهنگ عمومی و رسانه، به همراه روایات آخرالزمانی و نمایشنامه‌های پایان جهان، احساس گسترده‌ای را منعکس می‌کرد که در آن تخریب جامعه به دست خود از زندگی بعد از سرمایه‌داری محتمل‌تر به نظر می‌رسید. سرمایه‌داری به شکلی موفقیت‌آمیز ندها را در خود جذب کرد و متصرف شد و ماجرا به آشفتگی، به هم‌ریختگی فکری و حس منکوب‌کنندهٔ سرنوشت‌گرایی منتهی شد.

کامیابی سرمایه در دههٔ ۱۹۸۰ موجی از سودآوری به همراه آورد و قدرت نخبگان را با کاهش عظیم مالیات‌ها، قواعد و مقررات «به نفع تجارت» و کوچک‌تر کردن دولت رفاه تقویت کرد. اما در سیستم سرمایه‌داری روزهای خوب زودگذرند. همان‌طوری که دیوید هاروی^۱ جغرافی‌دان می‌گوید: «سرمایه‌گریشش به بحران ذاتی را حل نمی‌کند، بلکه صرفاً آن را منتقل می‌کند». ده سال‌های پررونقِ میانهٔ دههٔ ۱۹۹۰ نابرابری درآمدی عظیمی را به وجود آورد، فقر را افزایش داد، محیط‌زیست را تخریب کرد، بدهی مصرف‌کنندگان سر به فلک کشید، تقسیم‌بندی جنسیتی تداوم یافت و اضطراب گسترده دربارهٔ آینده فراگیر شد. بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ احساس بحران را تشدید کرد و برای دیگر بار پرسش دربارهٔ آیندهٔ سرمایه‌داری را برجسته کرد. بر اساس نظرسنجی‌ای که مؤسسهٔ گالوپ در سال ۲۰۱۳ انجام داده است^۲، هشتاد درصد آمریکایی‌ها از شیوهٔ رسیدگی دولت به مسئلهٔ فقر ناراضی هستند و بیش از نیمی از طبقهٔ متوسط اجتماعی عدم امنیت مالی را به عنوان نگرانی اصلی خود مطرح می‌کنند.

در این مرحله، نسل جدیدی از قصه‌گوها پدید آمدند که به ما بگویند مشکل جامعه چیست و چگونه باید آن را برطرف کرد. قدرتمندترین این قصه‌گوها

1. David Harvey

2. Gallup

آدم‌هایی فقیر یا کارگر نیستند، بلکه ابرنخبگان هستند. امروزه برجسته‌ترین منتقدان سرمایه‌داری کسانی‌اند مانند بیل گیتس که فقر و نابرابری را تقبیح می‌کند و شریل سندبرگ^۱ که برای تبعیض جنسیتی مزمن ابراز تأسف می‌کند، اما آن‌ها خواستار پایان سرمایه‌داری نیستند. در عوض بخشی از هم‌سرایان نغمه نخبگان جدیدی هستند که خواستار نوع متفاوت‌تری از سرمایه‌داری‌اند. فهرست بلندبالایی از انواع «جدید» سرمایه‌داری که تبلیغ یا تحقیر می‌شود - سرمایه‌داری وجدانمندانه، سرمایه‌داری خلاقانه، سرمایه‌داری پایدار، سرمایه‌داری عادلانه، سرمایه‌داری بشردوستانه، سرمایه‌داری محیط‌زیست‌محور، سرمایه‌داری فراگیر و سرمایه‌داری گاوپندی^۲ - این احساس همه‌گیر را آشکار می‌کند که سرمایه‌داری نیاز به تغییر دارد.

پیامبران جدید سرمایه‌داری را بررسی می‌کند که چهار نفر از این قصه‌گوها گفته‌اند. شریل سندبرگ (مدیر ارشد عملیاتی فیس‌بوک)، جان مک‌کی (مدیر ارشد اجرایی هول فودز)^۳، اپرا وینفری^۴ (غول رسانه‌ای)، و بیل و ملیندا گیتس (بنیان‌گذاران بنیاد گیتس)^۵. من در این باره صحبت خواهم کرد که هرکدام از این قصه‌گوها همانند پیامبری جدید در سرمایه‌داری رفتار می‌کنند. آن‌ها معتقدند که سیستم سرمایه‌داری و یا اثرات آن بر روی جامعه دچار مشکلاتی جدی است و برای این مشکلات برنامه و چارچوبی دارند که می‌توانیم از آن به‌مثابه راه‌حل استفاده کنیم.

«پیامبر» سرمایه‌داری بودن به چه معناست؟ ماکس وبر پیامبر را شخصیتی کاریزماتیک معرفی می‌کند که از زمان دریافت یک «پیام شخصی» (وحی)

-
1. Sheryl Sandberg
 2. conscious capitalism, creative capitalism, sustainable capitalism, equitable capitalism, philanthrocapitalism, eco-capitalism, inclusive capitalism, crony capitalism
 3. John Mackey (CEO of Whole Foods)
 4. Oprah Winfrey
 5. The Gates Foundation

رسالتی را برای انتشار دکترینی جدید آغاز می‌کند، یعنی دیدگاه جدیدی دربارهٔ اینکه چگونه می‌توانیم زندگی‌مان را پربارتر کنیم و جهان را به جای بهتری تبدیل نماییم. قدرت پیامبر از داشته‌های خدادادی‌اش نشئت می‌گیرد: آیات او و کاریزما. در عصر پیشاصنعتی، کاریزما عبارت بود از توانایی پیامبر در استفاده از خوارق عادات یا ارائهٔ معجزات برای نشان دادن قدرتش. پیامبران امروزی دیگر معجزه و سحر نمی‌کنند: کاریزمای آن‌ها از توانایی‌شان در انباشت ثروت نشئت می‌گیرد. علاوه بر این، ماکس وبر عنوان می‌کند آن عامل کلیدی که پیامبر را از کشیش (یا از کسی که مهرهٔ مار می‌فروشد) متمایز می‌کند این است که تلاش پیامبر برای بهترساختن زندگی مردم و حل مشکلات اجتماعی تلاشی بدون انتظار دستمزد است، یعنی او بی‌چیره‌و‌موجب پیغامش را انتشار می‌دهد. اپرا وینفری و ملیندا گیتس دیدگاهشان دربارهٔ جهانی بهتر را برای به دست آوردن سود مالی ترویج نمی‌کنند، آن‌ها این کار را به این دلیل انجام می‌دهند که خودشان می‌خواهند، چراکه باور دارند که دیدگاهشان برای حل مشکلات جامعه درست و مؤثر است. باورمندی راستین آن‌ها، در ترکیب با تجلی صلاحیتشان (که از قدرت جادویی آن‌ها در انباشت ثروت نشئت می‌گیرد)، به قصه‌هایشان جاذبه‌ای جهانی می‌دهد و آن‌ها را تبدیل به پیامبر می‌کند.

این قصه‌گویان از جنبه‌های خاصی با پیامبران گذشته شباهت‌هایی دارند. آن‌ها مردم را به دیدگاه خود دربارهٔ زندگی بهتر سوق می‌دهند و قصه‌هایشان توأم است با تفسیری از مشکلات جامعه و راه‌حلی برای آن‌ها. اما این روایت‌های جدید با قصه‌های محبوب ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تفاوت دارد، قصه‌هایی که نگرش آن‌ها دربارهٔ زندگی پس از سرمایه‌داری با جنبش‌های اجتماعی، که این قصه‌ها در خلال آن رشد کرده بودند، بی‌اعتبار شده بود. آرمان شهر آن قصه‌ها مثل شوروشوقی غیرمنطقی و هیستریک طرح شده بود. نخبگان جدید قصه‌گوی امروز برای مشکلات جامعه راه‌حلی‌هایی کاربردی ارائه می‌کنند که می‌توان آن‌ها را در منطق ساختارهای سودمحور تولید و مصرف بازیافت. آن‌ها برای مشکل قدرت ابرشرکت‌ها، تکنولوژی،

شکاف‌های جنسیتی، مشکل محیط‌زیست، ازخودبیگانگی و نابرابری راه‌حل‌های بازارمحور را ترویج می‌کنند. دیدگاه آنان حامل تفکری نظام‌مند و منسجم است که در داخل سرمایه‌داری نیز ممکن، ایمن و دست‌یافتنی است.

قصه‌های عامه‌پسند و محبوبی که بیل گیتس و جان مک‌کی می‌گویند ضرورت و لازمه سرمایه‌داری است، بنیان‌های روحی‌اش را شکل می‌دهد و محملی برای ایدئولوژی‌اش می‌سازد. با وجود اینکه دیدگاه‌های آن‌ها مشکلات واقعی مرتبط با سرمایه‌داری مانند استثمارگری ابرشرکت‌ها و مشکلات زیست‌محیطی را برجسته می‌کند، راه‌حل پیشنهادی‌شان سرمایه‌داری و آثار مخرب آن را به چالش نمی‌کشد. برعکس، دیدگاه آن‌ها و راه‌حل‌هایشان سرمایه‌داری را تقویت می‌کند. پیامبران جدید، با ارائه راه‌حل‌های مطمئن و بازاردوستانه برای مشکلات اجتماعی، منطق و ساختار انباشت سرمایه را قوت می‌بخشند. قصه‌های آن‌ها شرایط و دایره امکان بحث‌ها و مواجهات را تعیین می‌کند، بر ایده‌ها مسلط می‌شود و قصه‌هایی که وضع موجود را به چالش بکشد می‌بلعد. قصه‌های آن‌ها سرمایه‌داری را قادر می‌کند تا نقد را دچار دگردیسی و جذب کند و خود را به‌عنوان یک سیستم حفظ نماید.

پیامبران قصه‌های قدرتمندی می‌گویند و ابزارهایی دارند که به آن‌ها اطمینان می‌بخشد که قصه‌هایشان شنیده می‌شود. اما این بدین معنی نیست که مردم همیشه قصه‌هایشان را باور می‌کنند و فریب پیامشان را می‌خورند. ایدئولوژی بسیار دقیق‌تر از این هاست. همان‌طوری که مورخ معتبر باربارا فیلدز^۱ توضیح می‌دهد، ایدئولوژی «لغت‌نامه‌ توصیفی زندگی روزمره است، برآمده از احساس زمخت واقعیت جامعه‌ای که مردم روزانه آن را زندگی می‌کنند و می‌آفرینند». اما، آن‌طور که فیلسوف و منتقد اجتماعی اسلاوی ژیتک می‌گوید، این چیزی نیست که بتوانیم کشف و از میدان دیدمان حذف کنیم، تا دنیای حقیقی و عاری از ایدئولوژی را

1. Barbara Fields

داشته باشیم. ایدئولوژی خود آن جهانی است که تمام فضایی که در آن زندگی می‌کنیم و می‌اندیشیم را ساختاربندی می‌کند.

اپرا، شرلی سندبرگ و دیگران نمی‌خواهند ساختار واقعی نهفته در پشت فعل و انفعالات روزانه ما را پنهان کنند. قصه‌هایشان انعکاسی از جامعه‌ای سرمایه‌داری است که قبلاً وجود داشته و از طریق باورها و ارزش‌هایی که قبلاً به ساختاربندی دنیای ما کمک کرده است منکسر می‌شود. آن‌ها به روایت‌ها و طرح‌های رایج متوسل می‌شوند و نظام کنونی باورها و ارزش‌های ما را تقویت می‌کنند. آن‌ها به واقعیتی مشترک استناد می‌کنند که به‌صورتی استثنایی همراستای نیازهای سرمایه است. به چالش کشیدن این قصه‌ها نیاز به بازاندیشی بنیادینی در شیوه زندگی جاری مان دارد، چشم‌اندازی که ترس از خشونت و ناپهنجاری را بیدار کند و دلهره‌ای عمیق‌تر بیافریند از اینکه چه‌بسا در روند تحول جامعه خودمان، احساساتمان، و کیستی مان را گم کنیم. به چالش کشیدن این قصه‌ها مستلزم زیرسؤال بردن عقل سلیم است و جنگیدن با چیزی که جامعه‌شناس فرانسوی، پی‌یر بوردیو، «اعتقاد عمیق ما به تقدیرگرایی اقتصادی» می‌نامد: باور به اینکه جهان نمی‌تواند متفاوت‌تر از آنچه که اکنون هست باشد.

حدی از غلبه بر تقدیرگرایی سیاسی و اقتصادی با بررسی انتقادی ادعاهای این پیامبران نوظهور و پی‌بردن به کاستی آن‌ها ممکن می‌شود. این کتاب تلاشی بسیار کوچک در راستای این هدف است و از کار پژوهشگران بااستعداد و متخصصی استفاده می‌کند که توسعه، اقتصاد سیاسی، بوم‌شناسی، جنبش‌های اجتماعی، نیروی کار، جنسیت و آموزش را مطالعه می‌کنند تا دریابند که نخبگان قصه‌گو به ما چه می‌گویند. این کتاب می‌گوید چرا باید نسبت به ادعاهای آن‌ها درباره کاهش فقر، مسائل زیست‌محیطی، نابرابری و ازخودبیگانگی دیرباور باشیم.

من کار خود را با تمرکز بر فراخوان مدیر ارشد عملیاتی فیس‌بوک، شرلی سندبرگ، آغاز می‌کنم، فراخوانی به زنان برای پیش‌روی و تصاحب قدرت و بحث گسترده‌تر او مبنی بر اینکه تمام استراتژی‌های فمینیستی با یکدیگر سازگار هستند.

سندبرگ صدای قدرتمندی برای زنان محسوب می‌شود و به پروژه فمینیستی اعتقاد دارد اما مدل رهایی‌بخش او به اهداف فمینیسم منجر نخواهد شد. درخواست‌های سندبرگ شاید برای برخی زنان کارساز باشد، اما در مقیاسی نظام‌مند نیروها و عواملی را تقویت می‌کند که زنان را سرکوب و از هم جدا می‌کنند.

فصل دوم سرمایه‌داری سازگار با محیط‌زیست و روند روبه‌رشد تولید و مصرف «پایدار» را با نگاه به سرمایه‌داری وجدانمندانه^۱ بررسی می‌کند. سرمایه‌داری وجدانمندانه مدلی است که مدیر ارشد اجرایی هول فودز، جان مک‌کی، ارائه کرده است. روایت مک‌کی مشکلات کلیدی گسترش سریع سرمایه‌داری جهانی و تأثیرات ویرانگر آن بر روی محیط‌زیست را برجسته می‌کند، اما این مدل در به‌چالش کشیدن تناقضات اساسی و تضادهای تولید سودمحور شکست می‌خورد. نیازهای انسان می‌تواند اشیاع شود، اما انگیزه سود هرگز اشیاع نمی‌شود، یعنی حتی تولید «پایدار» در یک سیستم سرمایه‌داری نمی‌تواند محیط‌زیست را از استعمال مفرط و آسیب‌های برگشت‌ناپذیر بالقوه محافظت نماید.

فصل سوم از لایه‌های مدل سرمایه‌داری معنوی خودیاریگر^۲ غول رسانه‌ای، اپراوینفری، پرده‌برداری می‌کند که بر کمک به خود استوار شده است. در زمانی که رؤیای آمریکایی دست‌نیافتنی‌تر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد، پیام اپرا در سراسر شیوه‌های زندگی طنین می‌اندازد و تکرار می‌شود. پیام یاریگر التیام‌بخش و خودتوانمندکننده او وارد دانشگاه‌ها می‌شود، توسط گروه‌های کارآفرین اینترنتی اتخاذ می‌گردد و در دیدگاه سازمان‌هایی مانند اتحادیه آزادکاران^۳ طنین‌انداز می‌شود. اما اپرا و دیگر پیامبران با تأکید بر استراتژی‌های شخصی برای موفقیت ساختارهای اصلی قدرت و نابرابری در جامعه را بی‌اهمیت جلوه می‌دهند. آن‌ها طی این فرایند مسئولیت موفقیت را روی شانه‌های اشخاص می‌گذارند،

1. conscious capitalism

2. selfhelp, spiritual capitalism

3. Freelancers Union

روندی که در آن چهره کاستی‌های جامعه به شکست‌های شخصی تغییر داده می‌شود و چشم ما را نسبت به دیدگاه‌های جمعی تغییر، که از خودبیگانگی و نابرابری را به چالش می‌کشند، می‌بندد.

فصل چهارم به مشکلات فقر جهانی و اصلاحات آموزشی در ایالات متحده از طریق تحلیل و بررسی فلسفه و روش‌های بنیاد بیل و ملیندا گیتس می‌پردازد. اطمینان و پیچیدگی پیام گیتس اغواکننده است. آن‌ها ارتباطاتی بسیار قوی و منابع مالی فراوان دارند. در ظاهر نه تنها می‌دانند که چگونه باید بر مشکلات فائق آمد، بلکه این‌طور نشان می‌دهند که از مدت‌ها پیش در تلاش برای حل و فصل مشکلات بوده‌اند. با این حال سیاست‌های بنیاد گیتس، به جای کاهش مشکلات بازارهای سرمایه‌داری، دسترسی بازارهای سرمایه‌داری به تأمین نیازهای اساسی انسان مانند مراقبت‌های بهداشتی و آموزش را عمیق‌تر می‌کند و از این روشکاف بین غنی و فقیر را تقویت می‌کند.

فصل پایانی به روح سرمایه‌داری برمی‌گردد. در این زمانه بلا تکلیفی و بحران‌ها، یک روح جدید سرمایه‌داری شکل گرفته است که انتقادهای ایده‌هایی را که نخبگان قصه‌گو در این کتاب و در سرتاسر جهان مورد بحث قرار می‌دهند در برمی‌گیرد. اما پیامبران جدید سرمایه ممکن نیست حرف آخر را بزنند. جنبش‌های اجتماعی نیز قصه‌هایی می‌گویند و طرح‌هایی را گسترش می‌دهند که اساساً وضع موجود را با تأکید بر دموکراسی، کالایی‌زدایی و بازتوزیع ثروت به چالش می‌کشد. این قصه‌ها و طرح‌ها چشم‌اندازی جدید از جامعه را پرورش می‌دهند: جامعه‌ای که برای مردم طراحی شده است، نه برای سود.